

نگرشی بر

پیامدهای

حذف

سوبسید

نان

● قسمت دوم و پایانی

■ عبدالحمید شیخی

■ عضو هیأت علمی
معاونت طرح و برنامه‌ریزی
وزارت جهاد سازندگی

■ نظر موافقان و مخالفان حذف سوبسید نان

همان طور که قبلاً اشاره شد، مدافعین حذف سوبسید، پس از اقامه دلایل متعددی که عمدتاً منطقی است، اهداف و افق‌هایی را در چارچوب فکری خود برای اقتصاد بازار گندم و نان ترسیم می‌کنند که پس از حذف سوبسید در این بازار محقق خواهد شد. این اهداف و افق‌ها عبارت است از:

- ۱- تخصیص بهینه منابع در این بازار
- ۲- افزایش تولید گندم، آرد و نان
- ۳- کاهش هزینه‌های دولت
- ۴- ایجاد رقابت در تولید
- ۵- حذف ضایعات نان
- ۶- پدیدار شدن ارزش واقعی کالا و عدم اتلاف

آن

- ۷- کاهش مصرف
- ۸- دسترسی به کالا با قیمت موجود در زمان پرداخت سوبسید
- ۹- اهداف دیگر

شاید وصول به تمام اهداف فوق در شرایطی میسر باشد، اما این مقصود تنها از طریق حذف سوبسید نان عملی نخواهد شد و فقط بعضی از اهداف فوق با حذف سوبسید، امکان بروز پیدا می‌کند که توضیح داده می‌شود.

۱- تخصیص بهینه منابع در بازار ایجاد رقابت در تولید

نکته‌ای که همواره باید مد نظر باشد، این است که اصولاً تفکیک موضوع تولید، توزیع و مصرف گندم، آرد و نان به لحاظ تأثیر و تأثر بازار این سه کالا بر روی همدیگر و ارتباط زنجیره‌ای آنها امکان پذیر نیست.

بنابراین هرگونه اظهار نظر درباره اینها، نباید با اغماض از پیامدهای بازار دیگر صورت گیرد.

الف - گندم: اصولاً گندم محصولی مقاوم است

که همانند جو می‌توان آن را در زمینهای دیم به عمل آورد. این ویژگی سبب می‌شود که در مرحله تولید، از جو به عنوان کالای جانشین گندم یاد شود (و برعکس). هرگاه کشاورز پیش بینی نماید، قیمت خرید گندم افزایش می‌یابد کوشش می‌کند بخش بیشتری از زمین خود را به کاشت گندم اختصاص دهد (و برعکس) در شرایطی که بیش از ۷۰ درصد زمینهای زیر کشت گندم، به صورت دیم آبیاری می‌شود، این موضوع بیانگر قهری بودن کشت گندم و یا جو در این نوع زمینها است. در این شرایط، آب و هوا عامل اصلی و تعیین کننده میزان کشت و تولید است و چون شرایط آب و هوایی غیر قابل اعتماد است، امکان پیش بینی مقدار واقعی تولید وجود ندارد. گاهی با کاهش میزان بارندگی، ذخایر آبی پشت سدها نیز کاهش می‌یابد. بنابراین تولید آبی اکثر محصولات کشاورزی بویژه گندم نیز دستخوش نوسان است. عوامل اصلی محدود کننده افزایش تولید گندم، محدودیت زمینهای حاصلخیز، آب، سرمایه گذارهای زیر بنایی و بالاسری اجتماعی می‌باشد. علاوه بر این تولید وارسته‌های مختلف گندم در همه شرایط آب و هوایی ممکن نیست. بنابراین امکان ترویج بعضی از ارقام کشت در بعضی مناطق وجود ندارد. همچنین خرید تضمینی گندم توسط دولت و افزایش قیمت آن در سالهای گذشته، موجب افزایش سطح زیر کشت و عملکرد شده است.

ب- آرد: در حال حاضر تولید آرد در کارخانجات صنعتی بدون حق انتخاب نوع وارسته، توسط مدیر کارخانه صورت می‌گیرد و گندم خریداری شده توسط

دولت به نزدیکترین کارخانه آرد تحویل داده می‌شود. در مواقع کمبود، گندم وارداتی بر حسب نیاز مصرفی منطقه تحویل کارخانه داده می‌شود. بسیاری از کارخانجات از اختلاط نوع داخلی و خارجی عاجزند، زیرا توزیع ورودی آنها یکسان نیست و علاوه بر این ظرفیت ذخیره سازی نیز ندارند و لزوم تامین سریع تقاضا نیز این امکان را از آنها سلب می‌کند.

ج - نان : به تبع مسائل موجود در بخش آرد سازی، که خود ناشی از مشکلات مربوط به توزیع زمانی و مکانی تولید و نوع گندم در کشور است. نانوایان نیز حق انتخاب نوع آرد را ندارند و کیفیت نان تولیدی تابع مستقیم نوع آرد است. بیش از ۵۰ درصد گندم تولیدی داخلی از نوع دانه نرم و با درصد گلوتن پایین است. با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد جگالی خرید در طول چهار ماه تیر، مرداد، شهریور و مهر می‌باشد. غالباً نان تولیدی در تابستان با مشکل شوری و سستی و اتلاف بالا مواجه است. با توجه به شرایط فوق، وصول به شرایط رقابت امکان پذیر نخواهد بود زیرا :

اولاً برای کشاورزان در بازار تولید گندم، افزایش تولید در کوتاه مدت میسر نخواهد بود. آزاد سازی بازار به معنی مراجعه خریداران گندم (که عمدتاً کارخانه‌داران آرد خواهند بود) به کشاورزان برای دریافت گندم بیشتر و با کیفیت بالاتر خواهد بود. با توجه به اینکه ماحصل برداشت برای کشاورزان زمینهای دیم قهری و تابع آب و هوا است، برنامه ریزی دقیق روی مقدار تولید و بهبود کیفیت برای آنان میسر نیست و افزایش سطح زیر کشت نیز بدون سرمایه گذاریهای عظیم امکان پذیر نیست و ... به طور کلی برای کشاورزان امکان حضور فعال در بازار گندم با افزایش کمی و کیفی ممکن نیست. بنابراین شوک عظیم آزاد سازی برای تولید گندم تحمل ناپذیر خواهد بود. پیامدهای آزاد سازی در کوتاه مدت نیز چنین خواهد بود که با توجه به هزینه متوسط بالاتر^۱ و همراه با افزایش هزینه بیشتر - در مقایسه با کشت آبی - زمینهای دیم از گردونه تولید حذف می‌شوند. و مناطقی هم که با تولید واریته‌های گندم نرم، خو گرفته‌اند، از برنامه تولید حذف می‌شوند. در نتیجه کارخانه داران ناچارند سراغ گندم با کیفیت بالاتر

بروند، زیرا نانوایان برای تامین خواست مشتری ناچارند برای تولید نان مرغوب، از آرد مرغوب‌تر استفاده نمایند. حال با توجه به شرایط فعلی فزونی تقاضا در برابر عرضه، این موضوع سبب کاهش شدید عرضه در برابر تقاضا می‌شود و در بازار گندم، آرد و نان بحران به وجود می‌آید. اگر این پروسه ادامه یابد، افزایش شهریه و مداوم قیمت گندم، آرد و نان اجتناب ناپذیر خواهد بود. در این صورت دو موضوع ممکن است اتفاق بیفتد :

ممکن است افزایش قیمت، مجدداً سبب تولید واریته‌های ضعیف بشود، اما در سطح تعادلی قیمت بالاتر، این امر محقق خواهد شد و یا ممکن است دولت برای رفع کمبود، در سطح بیشتر و بالاتری متوسل به واردات گندم شود و ...

در هر دو صورت، افزایش هزینه و اتلاف منابع ملی پیش می‌آید. این کار با هدف کاهش مخارج دولت از طریق حذف سوبسید، متناقض خواهد بود. بنابراین فرضیه ایجاد بازار رقابتی منتفی است، زیرا رقابت در شرایطی فراهم می‌شود که امکان تصمیم‌گیری در تولید وجود داشته باشد، کالا همگن باشد و در صورتی که این شرایط در بازار عرضه گندم، آرد و نان موجود نیست و با عنایت به اینکه فرضیه حاکمیت رقابت در بازار گندم، آرد و نان منتفی است، فرضیه تخصیص بهینه منابع در بازار تولید نیز مورد سوال خواهد بود. اگر در حالت افراطی نیز ایجاد رقابت در بازار را بپذیریم، این موضوع در سطح قیمت تعادلی بالا حاکم خواهد شد و در این صورت با اهداف کاهش هزینه ملی توسط دولت متناقض است. در این شرایط دولت و یا مصرف کننده و یا هر دو متقبل هزینه‌های گزاف در مقابله با بازار خواهند شد.

۲ - افزایش تولید گندم، آرد و نان
همان طور که گفته شد، افزایش تولید گندم منوط به توسعه زمینهای زیر کشت و ترویج راههای افزایش عملکرد در هکتار می‌باشد. عوارض آزاد سازی بازار گندم با اعطای مجوز حق انتخاب و خرید واریته‌های مرغوب، عبارت است از :

- افزایش هزینه تولید، در مرحله اول باعث خروج تولید کنندگان دیم از چرخه تولید می‌شود.

- احتمالاً زمینهای آبی بیشتری زیر کشت گندم خواهد رفت. بنابراین احتمال کاهش کشت محصولات دیگر - بویژه محصولات ضروری - وجود خواهد داشت.

- مجموعاً افزایش تولید در بازار گندم در سطح قیمت تعادلی بالاتر قابل پیش بینی می‌باشد، تحقق این امر در کوتاه مدت غیر ممکن است.

در بازار نان، عامل تعیین کننده افزایش تولید، کاهش درآمدی مصرف کننده است و با توجه به فساد پذیری نان، امکان عرضه بیشتر از تقاضا نخواهد بود. در بازار آرد، تولید و افزایش آن نیز تابعی غیر مستقیم از تقاضای مصرف کننده برای نان خواهد بود.

۳ - کاهش هزینه‌های دولت

در وهله اول با حذف سوبسید، هزینه دولت کاهش می‌یابد، اما همچنان که، در بند اول ذکر شد، چنانچه آزاد سازی صورت پذیرد، یا تولید کاهش می‌یابد که در این صورت هزینه‌های ارزی دولت برای رفع کمبود عرضه باید به شدت افزایش یابد و یا حداقل تعادل در بازار در سطح بالای قیمت برقرار شود. در این صورت با تحمل هزینه توسط اجتماع - بویژه اقشار کم درآمد - تنها بار پرداخت به دوش مصرف کننده خواهد افتاد.

۴ - کاهش ضایعات نان

با شفاف شدن قیمت واقعی نان در بازار تولید، توزیع و مصرف ضایعات نان به شدت کاهش خواهد یافت.

۵ - کاهش مصرف

کاهش تقاضای گندم در برابر درآمد و قیمت، بسیار کم و تقریباً نزدیک به صفر است (اما صفر نیست) بنابراین هرگونه تغییر در قیمت کالا و یا درآمد مصرف کننده، تأثیر ناچیزی در افزایش یا کاهش مصرف در پی خواهد داشت. یکی از دلایل محکم برای حمایت از سوبسید همین موضوع می‌باشد. در بند ۶ این موضوع بهتر استدلال می‌شود.

■ آثار منفی حذف سوبسید نان (رد ادعای ابقای قیمت نازل پس از حذف سوبسید) الف - آثار اقتصادی

● مصرف و تقاضا

یکی از کالاهای مهم که سهم نسبتاً ثابت و بزرگی را در سبد مصرفی خانوار ایرانی به عهده دارد، نان است. جدول شماره (۲) درصد سهم هزینه فرآورده‌های گندم یعنی آرد، رشته نان، بیسکویت و ویفر را در هزینه سبد مصرفی خانوار شهری و روستایی به تفکیک نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲ - درصد هزینه فرآورده‌های گندم در

کل هزینه‌های خوراکی و دهانی خانوار

خانوار	سال ۱۳۶۹	سال ۱۳۷۰	سال ۱۳۷۱
روستایی	۸/۷	۹/۳	۹/۴
شهری	۶/۵	۶/۱	۵/۸

* مأخذ: طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار شهری و روستایی - مرکز آمار ایران سالهای ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱

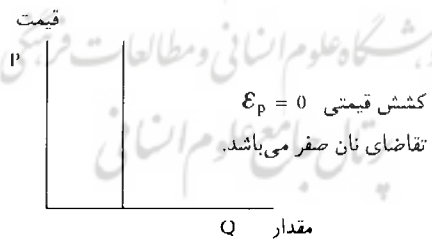
اكتساب سهم ۵/۸ درصد تا ۹/۴ درصد به منزله جایگاه مصرف کالا بین ۱۷ - ۱۰ رقم کالا است. به عبارت دیگر، اگر به طور متوسط هر خانوار در سال ۱۰۰۰ رقم کالا مصرف بکند، فرآورده‌های گندم، (عمدتاً نان) جایگاه حدود ۱۰۰ رقم را در سبد مصرفی خانوار اشغال می‌کند، اما نباید اشتباه شود که این درصدها، تصویری از سهم هزینه‌ای فرآورده‌های گندم می‌باشد، نه سهم مقداری آن. سهم مقداری نان در کل سبد بیش از ۳۰ درصد کل مواد خوراکی است.

متأسفانه از نتایج منتشر شده طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار نمی‌توان سهم مقداری را استخراج نمود. در ستون سوم جدول شماره (۲) تصویری از مصرف سرانه هفت قلم کالای اساسی خوراکی خانوار ایرانی درج شده است. استناد به رقم مصرف سرانه می‌تواند ما را به اهمیت سهم مصرف گندم، (و نان) در سبد مصرفی خانوار رهنمون سازد. اقلام مندرج در جدول، از کالاهای پر مصرف و اساسی است. سهم گندم در بین اقلام فوق حدود ۴۶/۶ درصد می‌باشد. اگر ۵۵ درصد به وزن کالاهای مزبور به عنوان مابقی کالاهای

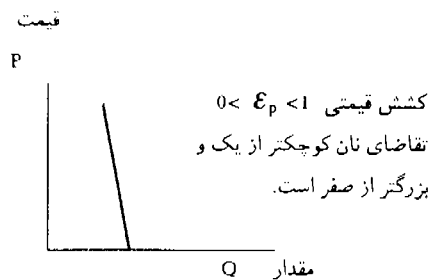
مصرفی اضافه شود، سهم گندم به ۳۰ درصد تنزل خواهد نمود. عادات مصرفی زندگی روزمره، موید این نظریه است. در خصوص سهم هزینه نان و دیگر فرآورده‌ها ذکر این نکته ضروری است که سهم هزینه نان در کل هزینه مواد خوراکی به قیمت جاری سالانه روزگانه‌اشی داشته است. به عبارتی دیگر افزایش قیمت سایر مواد غذایی نسبت به نان به مراتب بیشتر بوده و باعث تنزل شده است. در صورتیکه براساس برآورد موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، نرخ رشد متوسط مصرف سرانه سالیانه آرد، رشته، غلات و نان در بین سالهای ۵۹ - ۱۳۵۶ و ۶۳ - ۱۳۵۹ به ترتیب ۵/۰٪ و ۴/۰٪ درصد بوده است. به عبارت دیگر تغییر محسوسی در مقدار مصرف رخ داده است. این موضوع دال بر ثبات نسبی مصرف و قیمت در قبال تغییرات مقداری مصرف و هزینه مواد خوراکی بوده است. به عبارت ساده‌تر صرفنظر از تغییرات اندک، می‌توان اظهار کرد که تقریباً گندم و نان یک کالای محور در سبد مصرفی خانوار است.

بنا بر فرضیه ثبات نسبی مصرف در قبال تغییرات درآمد و قیمت می‌توان منحنی‌های تقاضای ذیل را برای مصرف نان ترسیم نمود.

(نمودار ۲)



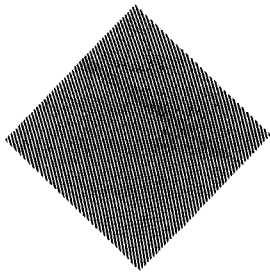
(نمودار ۳)



● هر ده خانوار ایرانی باید هزینه زندگی ۱/۲ خانوار توزیع کننده را تأمین کند و علاوه بر تأمین هزینه خانوارهای خود باید ۲/۰ هزینه خانواده‌های عمده فروش را تأمین کنند.....

● گران شدن ماده اساسی و حیاتی تغذیه خانوار ایرانی، ایجاد فشار مضاعف برگرده ابقای مردم و بویژه کم درآمد می‌باشد و موجب از دست دادن وجهه اجتماعی حکومت و متزلزل شدن حمایت‌های ویژه مردم مسلمان ایران می‌شود.

● افتخار این مملکت این است که لااقل تاکنون کسی از گرسنگی نمرده است، زیرا حداقل نان خود را با ارزانترین قیمت به دست می‌آورد. حذف سوبسید و یا تغییر روش پرداخت، این افتخار را سلب می‌کنند.



حداکثر حالتی که می‌توان در شرایط مصرفی رایج خانوار ایرانی، وضع اقتصادی مملکت، قیمت کالاهای مکمل و جانشین و توزیع کنونی درآمد و ثروت و دیگر مسائل مربوط تصور نمود، حالتی است که در نمودار شماره (۳) ترسیم شده است. با توجه به ثبات نسبی قیمت فروش گندم آرد و نان در طول سالهای گذشته، امکان آزمون تأثیر تغییرات مصرف در قبال قیمت، فعلاً وجود ندارد، اما صحت این مدعا برای همگان می‌تواند اثبات شده تلقی شود.

● جانشین پذیری

معمولاً کالاهایی که در سبد مصرفی خانوار، سهم بالایی را به عهده ندارند، صرف‌نظر از قیمت آنها در بازار و موقعیت درآمدی مصرف کننده، از نوع کالاهایی هستند که دارای تعداد جانشین بیشتری می‌باشند. انکای بیش از حد مصرف کننده به یک کالا، تنها به

دلیل سلیقه و ذائقه مصرفی وی نیست، بلکه به دلیل فقدان کالای جانشین و همتراز است که بتواند در مواقع لزوم، خلاء و فقدان کالای مورد نظر را پر نماید و مطلوبیتی را که مصرف کننده از کالای اصلی کسب می‌کند، جبران نماید. نان از جمله کالاهایی است که به اصطلاح بی‌رتیب (بی‌جانشین) است. ذائقه و سلیقه مصرف خانوار ایرانی، نشاندهنده این اصل بدهی و بی‌بدیل است که گویی نان و گندم به منزله اسکلت و سنگ بنای جیره غذایی روزانه اوست. به ندرت مشاهده می‌شود که بر سر سفره‌ای که برنج غذای اصلی آن را تشکیل می‌دهد، نان نگذاشته باشند. فقدان جایگزین مصرفی برای نان، قدرت مانور مصرف کننده در مصرف کالا را محدود می‌کند. در مورد کالاهایی نظیر میوه‌ها این موضوع صدق نمی‌کند، به طوری که هرگونه تغییرات قابل توجهی در قیمت، باعث عکس‌العمل بی‌درنگ و شدید مصرف کننده

می‌شود. مثلاً با افزایش شدید قیمت محصول سیب، مصرف کننده مصرف خود را کاهش می‌دهد و کوشش می‌کند نیاز خود را از طریق مصرف محصولاتی چون انار، پرتقال و ... جبران نماید. به بیان علمی، کشش و حساسیت قیمتی کالاهای دارای جانشین و بدیل بالاست، ولی کشش قیمتی کالای گندم و نان بسیار پایین است. نمودار شماره (۲) و (۳) تصویری از کم کشش بودن گندم و نان را نشان می‌دهند. به تعبیر دیگر نان کالایی است که انعطاف پذیری بسیار کمی در ذائقه و سبب مصرف خانوار دارد.

اما این سؤال مهم برای خواننده مطرح می‌شود که به چه دلایلی گندم و نان دارای جانشین کامل نیستند؟ در صورتی که محصولاتی چون برنج و سیب زمینی می‌توانند به عنوان جانشین نان گندم قلمداد شوند. متأسفانه نگارنده تاکنون تحقیقات در زمینه

جدول شماره ۳ - مقایسه بعضی از شرایط بازار گندم با دیگر کالاهای اساسی دریافت کننده سوبسید - سال ۱۳۷۲ "هزار تن"

موضوع	عرضه (تولید و واردات)	مصرف سرانه	ضریب کالاهای جانشین	قیمت دولتی هر کیلوگرم	قیمت تمام شده تولید کیلوگرم	قیمت بازار آزاد غیررسمی هر کیلوگرم	نسبت قیمت بازار هر آزاد به دولتی
گندم	(۴) فروش ۷۳۵۰۰۰۰	(۶) ۱۳۵ - ۱۲۰		۲۶۰	(۲) ۱۸۳	۳۰۰	۱/۱۵
قند و شکر	(۱) ۷۳۵	(۷) ۱۶		۲۷	۱۰۰۰	۲۱۰۰	۷۷/۸
گوشت قرمز	(۳) ۳۱۹/۶	(۳) ۱۲/۳		۱۱۰۰	(۳) ۴۰۰۰	۵۵۰۰	۵
روغن نباتی	(۱) ۶۲۰	(۱) ۶		۶۷	(۵) ۲۲۰۰	۲۲۳۰	۴۸
پنیر	(۳) ۳۰	(۳) ۵		۱۰۰۰	(۳) ۳۸۵۰	۴۰۰۰	۴
برنج	(۱) ۲۳۵۷	(۱) ۳۵		۱۰۰	(۲) ۸۷۷	۱۴۳۰	۱۴/۳
شیر	(۳) ۴۸۲۱	(۳) ۸۰/۳		۳۰۰	(۳) ۵۳۴	۶۰۰	۲

(۱) براساس آمار سال ۱۳۷۰ - مآخذ بانک مرکزی ترازنامه سال ۱۳۷۰
 (۲) براساس طرح آمارگیری هزینه تولید محصولات کشاورزی - وزارت کشاورزی مهرماه ۱۳۷۱ نشریه شماره ۳ - با اضافه کردن نرخ تورم ۳۰

درصد به قیمت جاری سال ۱۳۷۳ تبدیل شده است
 (۳) برآورد معاونت امور دام وزارت جهادسازندگی
 (۴) فروش توسط سازمان غله
 (۵) براساس اعلان نرخ تعادلی فروش توسط دولت

(۶) برآورد دفتر مطالعات جامع و نظارت وزارت جهادسازندگی
 (۷) بررسی تغذیه و کالری در ایران، امیر احمدی، بهرام، گزیده مطالب آماری سال هفتم، خردادماه ۱۳۷۰، شماره ۲۹

جانشین پذیری کالاها در اقتصاد ایران مشاهده نکرده است و در بررسیهای اولیه خود چند معیار را برای سنجش جانشین پذیری یک کالا مشخص نموده است. در اینجا برای مستدل کردن این قسمت از مقاله، در جدول شماره (۴) معیارهای مورد نظر در باره امکان جانشین پذیری برنج و سیب زمینی به جای نان مطرح شده‌اند.

- در جدول شماره (۵) میزان مواد پروتئین، چربی، کربو هیدرات و انرژی بین سه محصول نان، برنج و سیب زمینی مقایسه شده است. با استناد بدین ارقام، شاخص یک یعنی جانشین پذیری برنج و سیب زمینی در قبال نان، به ترتیب علامت (مثبت و منفی) خورده‌اند.

- براساس طرح هزینه تولید محصولات کشاورزی، متوسط قیمت تمام شده استحصال یک کیلو برنج از بین ۴ واریته ۷۷۴/۸ ریال است. (۱۱) این رقم برای سیب زمینی ۷۱/۱ ریال و برای گندم ۸۹/۸ ریال محاسبه شده است. ارقام مربوط به هزینه تمام شده محصولات اولیه نمی‌تواند ملاک محصولات نهایی قرار گیرد. با این همه قیمت عمل

آوری محصولات، حرف نهایی را می‌زند. با شناختی که از مقدار کاربری عمل آوری سه کالای نهایی برنج، نان و سیب زمینی یخته و یا به شکل برشته (چیپس) در روشهای مرسوم وجود دارد، براساس معدل کاربری و قیمت کف مورد مواجهه، علامات شاخص دوم نیز مشخص شده‌اند.

در حال حاضر به دلیل وجود شرایط نابرابر عرضه و تقاضا در بازار، امکان قضاوت واقعی درباره شاخص سوم وجود ندارد، زیرا گندم بخش عظیمی از هزینه‌های سوبسید دولت را به خود اختصاص داده است. همچنین برنج به صورت سهمیه بندی (کوبنی) به مصرف کننده داده می‌شود و باید علاقه خانوار ایرانی که به تجربه به دست آمده، مورد ملاک قرار گیرد و علامات شاخص سوم درج شود. فراموش نشود که مصرف کننده حتی با برنج نیز نان مصرف می‌کند. نقدینگی مصرفی در اینجا به مفهوم تهیه محصولی است که بتواند در مواقع و مقاطع کوتاه مدت به عنوان یک محصول آماده به شکل سریایی مصرف شود. خصوصیات نان از جمله قدرت چسبندگی آرد و ... سبب می‌شود که به صورت قرص درآمده، با سهولت

جدول شماره ۴ - امکان سنجی جانشین پذیری نان (گندم)

شاخص	جانشین پذیری ارزش غذایی	جانشین پذیری اقتصادی	جانشین پذیری الگوی مصرف و سلیقه	جانشین پذیری از نظر نقدینگی مصرفی (امکان آماده سازی فوری)	جانشین پذیری تمهیدات محیطی
تعریف شاخص	مقایسه مواد موجود در محصول (پروتئین کربو هیدرات و انرژی و ...)	مقایسه هزینه تمام شده کالا	در شرایط برابری قیمت مقایسه مقدار مصرف منطقی می‌باشد. در شرایط نابرابری فعلی از شاخص علاقه مصرف کننده استفاده می‌شود.	آماده سازی به نحوی که به به عنوان غذای آماده در اسرع وقت قابل تولید و خرید و مصرف باشد.	امکان کشت و برداشت برابر در شرایط سرزمین
برنج	+	-	-	-	-
سیب زمینی	-	+	-	+	+
شاخص	۶	۷			
تعریف شاخص	جانشین پذیری از نظر ذخیره سازی امکان ذخیره سازی کالای مصرفی نهایی	جانشین پذیری از نظر تأمین ملی امکانات اقتصادی کشور بتوانند برابری کامل عرضه و تقاضا را به آسانی محقق سازند			
برنج	-	-			
سیب زمینی	-	+			

نسبی بیشتر در اختیار مصرف کننده قرار گیرد. این خصیصه نیز تقریباً براساس تکنولوژی موجود به شکل خالهای برشته سیب زمینی وجود دارد، اما نه به اندازه نان. برای برنج تقریباً امکان آماده سازی فوری و به شکل قرص آماده وجود ندارد، بویژه اینکه آرد این کالا، قدرت چسبندگی برای قرص شدن را ندارد.

شاخص پنجم گویای انعطاف پذیری در عمل آوری کشت در شرایط یکسان محیطی و آب و هوایی است. با توجه به اینکه ذخیره سازی، وظیفه تنظیم بازار عرضه و تقاضا را به عهده دارد، لذا کالایی انعطاف پذیرتر است که از خصوصیت ذخیره سازی در تنظیم چگالی خرید و فروش برخوردار باشد و امکان هرگونه بحران را سد نماید. در اینجا منظور از ذخیره سازی هم در مرحله اولیه و هم در مرحله بعد از تولید کالای نهایی است. برای گندم بعد از پرداخت برای نان به صورت نان خشک این موضوع مصداق دارد. با توجه به مصادیق علمی و عملی، این خصیصه برای دو کالای برنج و سیب زمینی به طور کامل وجود ندارد.

در حال حاضر نسبت به حجم مصرف داخلی، امکان تأمین نیاز و جبران کمبود از طریق واردات و ایجاد تسهیلات باالسویه برای سه کالا وجود دارد.

با مقایسه قیمت‌های جهانی سه کالا، اگر قرار باشد مصرف کننده به جای نان، برنج یا سیب زمینی مصرف کند، با فرض جانشینی وزنی برابر، تأمین برنج هزینه بیشتری برای دولت دارد تا سیب زمینی. بنابراین شاخص هفتم براین اساس به ترتیب برای برنج و سیب زمینی علامات منفی و مثبت معرفی شده است. اکنون با معدل گیری متوجه می‌شویم که براساس ۷ شاخص معرفی شده، برنج تنها ۱۴ درصد امتیاز جانشین پذیری نان را داراست (یک هفتم امتیاز) ولی سیب زمینی حائز ۵۷ درصد امتیاز جانشین پذیری است.

از بین شاخصهای مورد نظر، شاخص مهم همانا جانشین پذیری الگوی مصرف و سلیقه است. در شرایط مساوی، اگر موانع و ذائقه مصرفی و سلیقه مصرف کننده اجازه جانشین شدن را ندهد، تسهیل و تمکین شاخصهای دیگر کارساز نیست. بنابراین به طور خلاصه نتیجه می‌گیریم که اصولاً برنج نمی‌تواند جانشین خوبی برای گندم و نان تلقی شود و علی‌رغم تمکین نسبی شرایط جانشین پذیری سیب زمینی (نه

به طور کامل) عدول از سد شاخص سوم، امکان پذیر نیست.

● تجربه موجود کالاهای اساسی

برای نمونه شش نوع کالای اساسی سبد مصرفی خانوار، در کنار گندم مورد بررسی قرار گرفته‌اند. جدول شماره (۳) اطلاعات مربوط به این کالاها شامل عرضه، مصرف سرانه، قیمت دولتی، قیمت تمام شده تولید برای هر کیلوگرم، قیمت بازار آزاد و شاخص نسبت قیمت دولتی را نشان می‌دهد. ویژگی مشترک این کالاها با گندم، مشمولیت آنها تحت پوشش نظام پرداخت سوپسید دولتی است.

از مهمترین وجوه افتراق آنها با گندم، وجود کالای رقیب (جانشین) است. به عنوان مثال کالاهای جانشین قند و شکر عبارتند از خرما، کشمش همچنین گوشت قرمز، ماهی، گوشت گوسفند، (در برابر گوشت گاو) سویا و دیگر مواد پروتئینی، به عنوان کالای جانشین گوشت قرمز محسوب می‌شوند همین طور این کالاها سهم کوچکی را در سبد مصرفی خانوار به عهده دارند، به طوری که ستون ارقام مصرف سرانه نشان می‌دهد که تنها مصرف سرانه شیر به مقدار ۸۰ کیلو می‌رسد و دیگر کالاها سهم کمی را به عهده دارند.

جدول شماره ۵ - میزان مواد موجود در بعضی از مواد غذایی

واحد: گرم برای هر ۱۰۰ گرم

نوع مواد غذایی	آب	پروتئین	چربی	کربوهیدرات	انرژی (کالری)	مواد معدنی
گندم	۱۷	۱۲	۲/۲	۶۸		۰/۹
نان	۳۸	۸	۱/۵	۵۰	۲۵۰	۰/۸
برنج	۱۸	۷/۵	۱/۶	۷۲		۰/۷
سیب زمینی	۷۸	۲	جزیبی	۱۸	۸۰	۰/۵
سیب	۸۵	۰/۱	۰/۶	۱۲	۴۲	
مغز گردو (خشک)	۷	۱۶	۵۸	۱۶	۶۹۵	
آجیل	۱۰	۳۰	۴۰	۱۵	۵۴۰	۰/۵
شیر و ماست	۸۵	۴	۴	۴	۷۰	۱/۱
نخم مرغ	۷۵	۱۲	۱۲	جزیبی	۱۶۰	۲
جگر سیاه	-	۱۹	۴/۸	۵		۱/۹
پنیر	۵۰	۲۴	۲۰	۲	۲۸۰	۱/۵
گوشت مرغ	۷۴	۱۸	۶/۵	-		۰/۷۷
گوشت قرمز	۴۵ - ۸۰	۱۵ - ۲۲	۵ - ۴۰	جزیبی	۱۰۰ - ۴۰۰	۰/۹

مأخذ: دکتر حسن محمدیها، اصول تغذیه و مواد غذایی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، آذرماه ۱۳۶۸).

علی‌رغم انعطاف پذیری این کالاها، مشاهده می‌شود که قیمت بازار آزاد (۱۲) آنها ۷۸ - ۲ برابر قیمت رسمی آنها شده است. این در شرایطی است که بازار این کالاها هنوز در مراحل تولید و توزیع با عملکرد دو متغیر محور یعنی "سوپسید دولتی" و "کنترل دولتی" مواجه هست.

● کمین سوادگران

بحث در زمینه شرایط اشتغال نیروی کار و سرمایه، مفصل است و از حوصله این مقاله خارج است، لذا در اینجا فقط به طور اجمالی به نکاتی اشاره می‌شود.

در مقایسه با بخش کشاورزی و صنعت، بخش خدمات سهم عظیمی از شاخصهای مهم اقتصادی از جمله اشتغال را به خود اختصاص داده است، اما ترکیب بخش خدمات خود جالب توجه می‌باشد. قسمت اعظم این بخش، اختصاص به مشاغل خدماتی غیر ضروری از جمله بازرگانی داخلی و خارجی دارد.

"به ازای هر ده خانوار ایرانی، یک واحد توزیع کننده جزء (فروشگاه توزیع کننده) وجود دارد و به ازای هر بیست و پنج واحد توزیع کننده جزء، یک عمده‌فروش در کشور فعالیت دارد. این به آن معنی است که هر ده خانوار ایرانی باید هزینه زندگی ۱/۲ خانوار توزیع کننده را تأمین کند و علاوه بر تأمین هزینه خانوارهای خود باید ۰/۲ هزینه خانواده‌های عمده فروش را تأمین کنند....."

تراکم نیروی کار در این بخش، حکایت از تراکم سرمایه نیز دارد. این تراکم دو جانبه، مترصد ایجاد و یافت خلاء و فرصتهای سودآوری است. شکی نیست که چند برابر شدن کالاهای اشاره شده در بند ج - ۶ رابطه مستقیمی با امکان رسوخ این نیروها در بازارهای کالاهای فوق دارد. نوع کالا نیز تأثیر مستقیمی بر رسوخ عوامل تولید دارد. بنابراین رابطه مستقیمی با افزایش قیمت بازار آزاد در قبال قیمت دولتی دارد.

یکی از دلایل عدم افزایش قیمت بازار آزاد گندم در مقایسه با قیمت دولتی آن، اشباع بازار عرضه و تقاضا توسط دولت است (۱۳). این امر سبب شده

است که تاکنون خبری مبنی بر احکام کالا توسط سوداگران به گوش نرسد. اشباع بازار هیچ آمیدی برای تغییرات قابل ذکر قیمت برای محترک نگذاشته است، زیرا دلیل اصلی احتکار، امید به فروش کالا در آینده به قیمت بالاتر است. این امید در مواقع کمبود متحقق می‌شود، ولی در بازار گندم، تأمین به موقع تقاضا و به عبارت دیگر یکسان سازی ورودی و خروجی ذخیره سازی، امکان کمبود کالا در بازار را منتفی کرده است. بنابراین پیش بینی می‌شود آزادسازی بازار گندم، شرایط حادثی را همانند دیگر کالاها (اعم از اساسی و غیراساسی) به وجود آورد.

نتیجه‌گیری

با توجه به توضیحاتی که در بند اول تا پنجم ارائه شد، مشخص گردید که بازار گندم کشور دارای ویژگیهای ذیل است:

۱ - ساختار ضعیف کشت گندم، بویژه اتکالی به ۷۰ درصد سطح زیرکشت دیم (۱۴)، کمبود عرضه در برابر حجم تقاضای ضعیف فعلی، تفاوت هزینه تولید بین کشت دیم و آبی، ترکیب بیش از ۵۰ درصد تولید گندم نامرغوب و نرم دانه (۱۵) و

۲ - افزایش کمی و کیفی تولید در کوتاه مدت عملی نخواهد بود.

۳ - تقاضای گندم و نان بی‌کشش می‌باشد.

۴ - ساختار زیربنایی تولید نان دچار نواقصی است و ضایعات فراوان است. مشخص گردید که بر اثر سوبسید:

- بازار، رقابتی نخواهد شد و در صورت تحقق، تنها در سطح تعادلی قیمت بسیار بالا عملی خواهد شد. پس:

- تخصیص بهینه منابع در این بازار به راحتی انجام پذیر نیست.

- لااقل تأثیری در افزایش کیفی گندم نخواهد گذاشت، مگر اینکه سیاست تشویقی و ترویجی دیگری اتخاذ شود.

- تقاضا، کاهش چندانی نخواهد داشت و مصرف کننده ناچار هزینه سنگین تری را تحمل خواهد کرد.

- تنها بخشی از ضایعات ناشی از کم ارزش گذاری کالا حذف می‌شود، برای رفع سهم دیگر

ضایعات، باید ساختار تصحیح شود.

در بند ششم با استناد به توضیحات پنج بند قبل، دلیلی اقامه گردید. بدین ترتیب که

الف - کشش تقاضای نان یا صفر و یا نزدیک صفر (مثبت) است، بنابراین هرگونه افزایش قیمت، تنها بردوش مصرف کننده بویژه اقشار کم درآمد خواهد بود.

ب - با توجه به بند الف، با فرض عدم جانشین پذیری گندم و نان و محدودیت قهری مصرف آن توسط مصرف کننده، هرگونه فشار تصاعدی از ناحیه قیمت، مصرف کننده را محاصره و مجبور به پذیرش ضربه و شوکهای شدید قیمتی می‌کند.

ج - علی‌رغم تبری کالاهای اساسی تحت پوشش سوبسید از شرایط اختصاصی و انحصاری گندم و نان، تجربه موجود نشانگر تحقق قیمت‌های چندبرابر در بازار این کالاهاست. بیش بینی می‌شود این امر برای گندم و نان با افزایش جهشی بیشتری مواجه باشد.

د - بخش خدمات و توزیع غیرضروری در اقتصاد کشور، متورم است. دو عامل نیروی کار و سرمایه‌های سرگردان، به دلیل بیماری این بخش، سودآور است. حذف دو متغیر محوری و اساسی "سوبسید" و "انحصار دولتی" در بازار گندم و نان به معنی آزادسازی عمل عوامل کار و سرمایه در این بازار است، زیرا دو عامل در کمین فرصت‌های بکر اقتصادی هستند. با توجه به این که "اشباع بازار عرضه و تقاضا توسط دولت" تاکنون عامل پیشگیری "سوداگری مختل کننده" در این بازار همچون بازار کالاهای اساسی دیگر بوده است، با حذف این دو محور، هجوم سوداگران اخلاک‌گر که در واقع بیکاران اصلی اقتصاد می‌باشند، شروع شده و با شدت توزیع مکانی و زمانی عرضه و تقاضا را مختل می‌سازند و بدین وسیله و با انواع وسایل و حیل، قیمت‌های فاجعه باری را بر مصرف کننده، بویژه اقشار کم درآمد تحمیل می‌کنند.

در نتیجه، اگر در اینجا تنها تغییر روش پرداخت سوبسید فعالی از غیرمستقیم به مستقیم را مطرح کنیم به این معنی که فرضی را بپذیریم که براساس استدلال مدافعان حذف سوبسید، عاقلانه‌ترین فرض معرفی شده است و براساس این فرض، دولت تصمیم بگیرد تا سرانه سوبسید ۱۴۲ ریال (۱۶) بابت هر کیلو

گندم به مصرف کننده را با حذف روش غیرمستقیم و با لغو دخالت مستقیم و انحصاری در قیمت و مقدار بازار، به صورت مستقیم به مصرف کننده بدهد (مثلاً از طریق بانکها) تا از جوانب دیگری که ذکر آن رفت صرفه‌جویی نماید، نتیجه‌ای که عاید اقتصاد می‌شود این است که مصرف کننده با قیمت‌های فاجعه‌باری (حداقل بیش از ده برابر قیمت فعلی نان در بازار)

مواجه می‌شود. بدین معنی که دولت با هدف صرفه‌جویی، علاوه بر پرداخت ۱۱۵۴/۴ میلیارد ریال (در سال ۱۳۷۲) به صورت مستقیم به مصرف کننده، هزینه‌ای معادل ۱۱۶۷۰ میلیارد ریال را براو تحمیل می‌نماید. در مجموع هزینه‌ای که اقتصاد به عنوان زیان اجتماعی ناخالص خواهد پرداخت، حداقل برابر ۱۲۸۲۳ میلیارد ریال خواهد بود (۱۷) و تنها ثمره این روش، صرفه‌جویی در مصرف تا حدود ۱۰ درصد خواهد بود. اگر معادل این صرفه‌جویی، نیاز به واردات گندم از خارج به میزان ۷۷۸ هزار تن کاهش بیاید، با فرض حداکثر هر تن ۲۰۰ دلار، ارزش اقتصادی این صرفه‌جویی برابر با ۲/۱ میلیارد ریال خواهد بود. (۱۸) ملاحظه می‌شود که زیان اجتماعی خالص، برابر با ۱۲۸۲۰ میلیارد ریال می‌باشد که ۹۱ درصد آن بردوش مصرف کننده خواهد بود. این درحالی است که تنها فرض شده است قیمت نان ۱۰ برابر می‌شود. در صورتی که قیمت کالاهای اساسی دیگر در بازار با وجود شرایط سهل‌تر، حتی به ۷۸ برابر رسیده است. در حالت پیشنهاد حذف سوبسید کامل نیز، اگر فرض کنیم که فعل و انفعالات متغیرها، تأثیر خود را همانند فرض قبلی می‌گذارند. باید انتظار داشت که حداقل رقم ۱۱۶۷۰ میلیارد ریال هزینه متحمل مصرف کننده بویژه قشر کم درآمد شود. بنابراین موضوع حذف سوبسید و یا تغییر روش غیرمستقیم به مستقیم در شرایط کنونی کشور، کاملاً غیرعقلایی است.

آثار اجتماعی و سیاسی

با توجه به گسترده بودن این مبحث در اینجا تنها به نکاتی اشاره می‌شود:

۱ - قوام هر دولت و حکومتی بر پایه زمینه‌های اجتماعی و حمایت آحاد مردم قرار دارد. این امر برای حکومت اسلامی، یک اصل اعتقادی است و در

جمهوری اسلامی ایران، واقعیتی انکارناپذیر است. گران شدن ماده اساسی و حیاتی تغذیه خانوار ایرانی، ایجاد فشار مضاعف برگرده اقشار مردم و بویژه کم درآمد می‌باشد و موجب از دست دادن وجهه اجتماعی حکومت و متزلزل شدن حمایت‌های ویژه مردم مسلمان ایران می‌شود.

۲ - افتخار این مملکت این است که لااقل تاکنون کسی از گرسنگی نمرده است، زیرا حداقل نان خود را با ارزانه‌ترین قیمت به دست می‌آورد. حذف سوبسید و یا تغییر روش پرداخت، این افتخار را سلب می‌کنند.

۳ - ایجاد اختلال اجتماعی با گران شدن غیرمعقول قوت لایموت مردم، آثار سوء سیاسی برای کشور دارد. تجربه دو قرن اخیر مؤید این مطلب است. (۱۹)

۴ - افزایش قیمت نان به عنوان کالای محوری سبب مصرفی خانوار، بر روی رفتار اقتصادی - اجتماعی آحاد مردم تأثیر سوء دارد.

پیشنهادات:

سوالی که برای خواننده مطرح می‌شود، این است که چگونه دولت از حجم عظیم مخارج بویژه هزینه‌های سوبسید خود بکاهد؟ با عنایت به مطالب فوق پاسخ این است که در کوتاه مدت این هزینه‌ها اجتناب ناپذیرند. هرچند در برنامه دوم توسعه دولت با ثابت نگهداشتن رقم سوبسید گندم در هر سال به طور غیرمستقیم معادل ۲۰۰۰ میلیارد ریال (۲۰) در قبال افزایش سایر هزینه‌ها و سطح عمومی قیمت‌ها کاهش سهم سوبسید را پذیرفته است، اما در دراز مدت، کاهش هزینه‌های سوبسید و حتی حذف آنها، منوط به اجرای برنامه‌های ذیل است:

۱ - انجام تحقیق گسترده در زمینه گونه‌های گندم دانه سخت با درصد پروتئین بالا و سازگار با مناطق مختلف کشور.

۲ - افزایش سطح عملکرد از طریق تحقیق، ترویج و آموزش گسترده

۳ - گسترش سطح زیرکشت گندم آبی

۴ - اقتباس اهرم‌ها و مشوقهایی جهت ترویج کشت گندم با پروتئین بالا، هنگام خرید گندم از

کشاورزان، خوشبختانه شورای اقتصاد در سال جاری کمیته‌ای مرکب از وزارت کشاورزی، سازمان غله و سازمان برنامه و بودجه را مأمور تهیه جدول خرید گندم متناسب با درصد پروتئین در هر منطقه نموده و قرار است تا پایان سال جاری نتایج را اعلام نمایند. (۲۱)

۵ - افزایش ظرفیت ذخیره‌سازی گندم در کلیه نقاط کشور، برای اطمینان بخشی به تقاضا و عرضه.
۶ - تشویق به ذخیره‌سازی سر مزرعه. با توجه به اهمیت ذخیره‌سازی در تنظیم بازار، این امر می‌تواند برای کشاورز درآمدزا باشد (شورای اقتصاد نیز در سالجاری به ازای تحویل دیرتر از شهریور ماه تصویب نموده که برای هر کیلو خرید گندم ۵ ریال پرداخت شود). (۳)

۷ - بیمه محصول و خرید تضمینی گندم و جو
۸ - همسان سازی توزیع زمانی و مکانی واردات و خرید داخلی. به منظور تحقق اختلاط گندم داخلی و خارجی و رفع آفت آرد و نان بویژه در فصل تابستان
۹ - خرید خارجی گندم با کیفیت و درصد پروتئین بالا.

۱۰ - کاهش هزینه‌های عملیاتی دولت در مقاطع مختلف، از جمله مکان‌یابی اقتصادی پروژه‌های ذخیره‌سازی، بهینه‌سازی عملیات حمل و نقل گندم داخلی و خارجی، تمرکز زدایی، احداث ظرفیتهای ذخیره‌سازی و آردسازی، توسعه تجهیزات تخلیه و بارگیری در بنادر و ...

۱۱ - ایجاد ظرفیت مناسب در کارخانجات آرد به منظور نگهداری و اختلاط گندم.

۱۲ - یکسان سازی نرخ آرد و ایجاد و اعمال سیاستهای مالیاتی در مراحل تولید محصولات نهایی و غیرضروری چون شیرینی

۱۳ - انتخاب نوع مناسب نان و ترویج آن به وسیله اعطای سوبسید انحصاری و سوق دادن تدریجی الگوی مصرف به سوی آن.

۱۴ - افزایش تعداد نانواییها به منظور کاهش میزان خرید و جلوگیری از ایجاد صف و صفوف خرید مردم.

۱۵ - آموزش مداوم شاغلان نانواییها

۱۶ - نظارت، کنترل و اعمال سیاستهای

تشویقی و تنبیهی نانوایان

۱۷ - آموزش طرز نگهداری نان در منازل، از طریق رسانه‌های همگانی.

رعایت تحقق هر کدام از موارد فوق در وهله اول هزینه‌های عملیات، ضایعات و مصرف امکانات و لوازم را کاهش می‌دهد و در دراز مدت زمینه‌های مساعد جهت افزایش کشت، کیفیت تولید گندم، آرد و نان و افزایش بهره‌وری را فراهم می‌کند. حال چنانچه ساختارهای بازار گندم و نان از مرحله تولید تا مصرف اصلاح شود، زمینه تغییر سیاست فعلی فراهم خواهد شد.

پی‌نوشتها:

۱ - سازمان برنامه و بودجه، پوست لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور ۷۷ - ۱۳۷۳، اردیبهشت ۱۳۷۳.

۲ - لغت‌ویج، سیستم قیمت‌ها و تخصیص منابع تولیدی، ترجمه میرنظام سجادی، مؤسسه علوم بانکی ایران، تهران ۱۳۵۱.

۳ - فریدون میرفخرایی، طرح تحقیقاتی بررسی میزان و علل ضایعات نان در خانواده‌ها و دکاکین نانوائی شهر تهران، انستیتو تحقیقات تغذیه و صنایع غذایی کشور، سال ۱۳۷۰

۴ - مأخذ: سازمان غله کشور، معاونت بازرگانی

۵ - رجوع شود به نتایج و سلسله مباحث مطرح شده در اجلاس نان که در تاریخ ۳۱ - ۲۹ شهریورماه (۱۳۷۳) در محل انستیتو تحقیقات تغذیه و صنایع غذایی کشور برگزار گردید.

۶ - سید مهدی شفاءالدین، اقتصاد غله و نان در ایران، پایان‌نامه، دانشگاه تهران ۱۳۵۰.

۷ - Dynamic Programming models

۸ - حمید رضا طباطبایی زواره، بررسی آثار اقتصادی تداوم با حذف سوبسید با استفاده از یک مدل دینامیک، پایان‌نامه فوق لیسانس، دانشگاه تهران ۱۳۷۰، به نقل از:

Encyclopedia Britannica, Inc. The new Encyclopedia, 30vol. Chicago - Helen way Benton 1974.

۹ - ر. ک. معاونت طرح و برنامه وزارت کشاورزی، هزینه تولید محصولات کشاورزی، مهرماه ۱۳۷۱ نشریه شماره ۳ و ۲۸.

۱۰ - یکی از دلایل اصلی تغییر کاربری اراضی و گرایش به تولید محصولات غیرضروری که تحت کنترل اهرمهای دولتی قرار ندارند. فلت درآمد و سود در تولید کالاهای ضروری است.

۱۱ - معاونت طرح و برنامه وزارت کشاورزی، پیشین.

۱۲ - قیمت‌های مورد نظر براساس اطلاعات موجود بازار غیررسمی تهران.

۱۳ - عبدالمجید شیخی، بررسی ابعاد اقتصادی ذخیره‌سازی گندم کشور، مجری طرح سیلوهای وزارت جهادسازندگی ۱۳۷۰

● بقیه در صفحه ۲۵